

## شیوه‌های تاریخ‌پژوهی محمد عابد الجابری

سیدمحمدعلی نوری\*

### چکیده

محمد عابد الجابری طی تحقیقات در زمینه‌های مختلف، آثاری مهم خلق کرده است. وی در پروژه خود که «نقد العقل العربی» نام گرفت، به مباحث مهم تاریخی پرداخت و به نقد فرهنگ و تمدن اسلامی در چارچوب تاریخ اسلام، با استفاده از شیوه‌های جدید تاریخ‌پژوهی دست زد. شیوه‌های تاریخ‌پژوهی وی به دو صورت کلی است: شیوه‌هایی که در تمام آثار او (بنیادهای نظری، اخلاق و مطالعات منطقه‌ای) به کار گرفته شده‌اند و شیوه‌هایی که به ویژه برای تاریخ اسلام از آنها استفاده شده است. قبيله، غنیمت و عقیده، شیوه‌های ویژه‌ای بود که جابری برای قرائت و فهم تاریخ اسلام استفاده کرد. این سه واژه کلیدی، مفاهیمی است که او از اندیشه‌ورزان غربی گرفته و با بومی کردن آن در تاریخ اسلام، از آنها استفاده کرده است.

### واژگان کلیدی

تاریخ اسلام، قبيله، غنیمت، عقیده، تاریخ‌پژوهی.

\* کارشناس ارشد تاریخ تشیع، جامعه المصطفی ص العالمیه.

محمد عبدالجباری شخصیتی موفق در جهان اسلام معاصر است. وی با خلق آثار فراوانی، توانست نظرها را به خود جلب کند. شهرت عمده او بیشتر برای ارائه پروژه مهم او به نام *نقد العقل العربی* است. این استاد فلسفه و تفکر اسلامی در دانشگاه ادبیات رباط، در سال ۱۹۳۶ دیده به جهان گشود. دیپلم عالی خود را در سال ۱۹۶۹ و سپس دکتری دولت در فلسفه را در سال ۱۹۷۰ از همان دانشگاه ادبیات رباط دریافت نمود. زبان مادری او عربی است و هم‌چنین به زبان فرانسه و انگلیسی تسلط دارد. کتاب‌های زیادی از او منتشر شده که در نقد فرهنگ عربی - اسلامی تحولی ایجاد کرده است. از کتاب‌های مهم او می‌توان *نحن والتراث قرائات معاصرة فی تراثنا الفلسفی (۱۹۸۰)*، *العصیبة والدولة*، *معالم نظریة خلدونیة فی التاریخ العربی الاسلامی (۱۹۷۱)*، *تکوین العقل العربی (نقد العقل العربی ۱)*، *بنیة العقل العربی (نقد العقل العربی ۲)*، *العقل السیاسی العربی (نقد العقل العربی ۳)*، *العقل الاخلاقی العربی (نقد العقل العربی ۴)*، *مدخل الی القرآن للتشکیک فی السلامة القرآن من التحریف*، *مدخل الی فلسفة العلوم العقلانیة المعاصرة و تطور الفکر العلمی*، *معرفة القرآن الحکیم او التفسیر الواضح حسب اسباب النزول فی ثلاث اجزاء لتفسیر القرآن علی الطریقة العلمانیة* را نام برد.

جباری توانست در مجموعه نقد و نظر عربی، مفاهیم اساسی و سازنده‌ای را تشریح و تبیین نماید که در ساخت فرهنگ و تمدن اسلامی از عصر تدوین تاکنون نقش داشته است. او سپس به نقد این مجموعه می‌پردازد. وی در ادامه، به عقل سیاسی و بعد از آن به عقل اخلاقی پرداخت. جباری مبتکر استفاده از اصطلاحات و مفاهیم مهمی هم‌چون «عقل ساخته شده»<sup>۱</sup> است. عقل سازنده،<sup>۲</sup> عقلی است که هنگام بحث و مطالعه، سازنده تفکر بوده و یا همان ملکه‌ای است که انسان به وسیله آن ارتباط بین اشیا را درک می‌کند. اما عقل «ساخته شده» مجموعه‌ای از قواعد و مبانی است که در استدلال خود بر آن

۱. العقل المستقل.

۲. عقل مکون و عقل مستقل، دو مفهومی است که جباری در مورد آن می‌گوید: عقل مکون یا عقل مستقل

همان عقل ساخته شده است. (تکوین، ص ۱۵ - ۱۶)

اعتماد می‌کنیم. مجموعه نظام معرفتی ما که شامل تصورات، مفاهیم و غیره است، فرهنگ ما را شکل می‌دهد.

جابری علیه خود موج انتقاد و نقدهای بسیاری برانگیخت و آثار او، توجه و ارزیابی محافل علمی را در پی داشت.

هم‌اکنون وی در حال حیات است و به نوشتن و کارهای علمی در مغرب می‌پردازد.<sup>۱</sup> از آنجایی که شیوه‌های جابری در تاریخ اسلام مهم است و افق نویی را برای خوانندگان تاریخ اسلام ترسیم می‌کند، نوشتار حاضر شکل گرفت. سؤالات اساسی این مقاله این است که او از چه شیوه‌هایی در تاریخ‌پژوهی‌های خود استفاده کرده است؟ این شیوه‌ها چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا پژوهش‌گران ایرانی می‌توانند از این شیوه‌ها در مطالعات تاریخی خود استفاده کنند؟ این شیوه‌ها چه مشکلاتی را از آنها حل خواهد کرد؟ باید یادآور شد که جابری از پژوهش‌گرانی به‌شمار می‌آید که به حوزه‌های مختلفی از علوم پرداخته است، بنابراین، وی تنها در برخی آثار خود به تاریخ می‌پردازد.<sup>۲</sup> به بیان دیگر، پژوهش‌های تاریخی او عمدتاً در برخی کتاب‌هایش او به چشم می‌خورد و کتاب‌های دیگر وی یا فلسفی است و یا مطالعات منطقه‌ای (منطقه مغرب و جهان اسلام). *العقل السياسي العربي* یکی از کتاب‌های مهم جابری است که اساسی‌ترین برداشت‌های او از تاریخ اسلام را در بر دارد، در ادامه به گزارش مختصری از این کتاب می‌پردازیم.

### گزارشی از کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی*

کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی*، سومین بخش از بخش‌های چهارگانه پروژه نقد جابری از تفکر مسلمانان است. این کتاب یک مدخل دارد و به دو بخش کلی تقسیم می‌شود و با یک نتیجه و جمع‌بندی به پایان می‌رسد.

در مدخل که مقدمه‌ای روشی است و ابتدای کتاب آمده، اصول کلی کار جابری اعم از انتخاب مفاهیم، روش پژوهش، انتخاب واژگان کلیدی و بحث کلی در مورد هر یک از

۱. *دائرة المعارف جهانی ویکیپدیا*؛ سایت منبر الدكتور محمدعابد الجابری.

۲. برخی معتقدند که جابری، در چهار فضای فکری کار کرده است. فضاهای مورد علاقه او به ترتیب عبارتند از: منابع اسلامی، تفکر اسلامی، مسائل جدید جهان اسلام و مسائل منطقه‌ای. برای اطلاعات بیشتر نک: کتاب: محمد الشیخ، *رهانات الحدیث*، ص ۲۵۵، بیروت، (دارالهادی، چاپ ۲۰۰۷).

بخش‌های کتاب، مطرح می‌شود. او در مقدمه توانسته است به خوبی روش کار پژوهشی خود را توضیح دهد. وی استدلال‌های خود را مبنی بر استفاده از منابع توضیح می‌دهد و به چگونگی روش کتاب اشاره دارد. وی به سه واژه کلیدی قبیله، غنیمت و عقیده و چگونگی رسیدن به این واژگان می‌پردازد و حتی به بخش‌های کتاب و نتیجه‌گیری آن اشاره می‌کند.

بخش اول کتاب، «تعریف‌ها»<sup>۱</sup> نام دارد. این بخش دارای شش فصل است که جابری هر سه فصل را عنوانی جداگانه داده و به هر یکی از فصول هم نامی اختصاص می‌دهد. سه فصل اول «از دعوت تا دولت» و سه فصل بعد «از رده تا فتنه» نامیده شده است. سه فصل نخست بخش اول کتاب به ترتیب عقیده، قبیله و غنیمت نام دارد. جابری در این فصول سه‌گانه، تاریخ صدر اسلام و دوره پیامبر ﷺ را بررسی می‌کند و تاریخ اسلام را از این سه فصل می‌نگرد. وی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه در دوره پیامبر ﷺ هر یک از این عوامل نقش‌آفرینی داشته است.

فصول سه‌گانه بعدی کتاب «از رده تا فتنه» نام دارد و به ترتیب قبیله، غنیمت و عقیده نام‌گذاری شده‌اند. جابری در این سه فصل، به حوادث جنگ‌های رده می‌پردازد که ابوبکر آغازگر آنها بود. و چگونگی نقش عوامل را در این دوره به تصویر می‌کشد.

بخش دوم که «نمودها» نام دارد، خود دارای چهار فصل مجزاست. جابری به موضوعاتی اشاره دارد که در تاریخ اسلام از نظر سیاسی مهم بوده است. فصل هفتم «دولت پادشاهی سیاسی»، به انقلاب خلافت به پادشاهی توسط معاویه اختصاص می‌یابد. فصل هشتم، «افسانه امامت» نام دارد که به مباحث امامت نزد شیعه طعنه می‌زند و به چگونگی شکل‌گیری تفکر امامت نزد شیعه خرده می‌گیرد. فصل نهم، «جنبش‌های بیدارگر» نام دارد که به جنبش‌های مسلمانان بیدارگر می‌پردازد.

فصل دهم، به «ایدئولوژی پادشاهی و فقه سیاست» می‌پردازد و نظریات دانش‌مندانی مانند ماوردی و مودودی را در مورد پادشاهی و خلافت بیان می‌کند.

خاتمه یک جمع‌بندی کلی و نتیجه‌گیری است. جابری آن‌چه را نتیجه گرفته، به عصر حاضر پیوند می‌دهد و نسخه شفابخشی برای اوضاع کنونی مسلمانان تهیه می‌کند.

## روش‌های عام تاریخ پژوهی جابری

روش‌های تاریخ‌پژوهی وی در دو بخش عمده روش‌های پژوهشی عام و روش‌های پژوهشی خاص، ارزیابی می‌شود. روش‌های پژوهشی عام در تمام آثار جابری و در تاریخ‌پژوهی‌های او به کار گرفته شده‌اند. روش‌های پژوهشی خاص تنها در تاریخ‌نگری‌های او استفاده شده است. در ادامه، ابتدا به معرفی و بررسی روش‌های تاریخ‌پژوهی عام و سپس به بررسی روش‌های تاریخ‌پژوهی خاص او خواهیم پرداخت.

۱. روش تفکیک: یکی از جنبه‌هایی که در روش پژوهش جابری مهم محسوب می‌شود، استفاده از روش تفکیک بین فلسفه و دین و یا به اختصار روش ابن‌رشد است. بنابر این روش، در تفسیر دین نباید از فلسفه استفاده کرد. به اعتقاد جابری، ابن‌سینا با وارد نمودن فلسفه در تفسیرهای دینی به خطا رفته است و برای محافظت از ماهیت هر کدام از فلسفه و دین، باید به تفکیک این دو - طبق عقیده ابن‌رشد - عمل کرد.<sup>۱</sup> جابری از دو روی‌کرد کاملاً متفاوت در پژوهش‌های اسلامی - تاریخی سخن به میان می‌آورد، که هر کدام از این دو روی‌کرد، دارای روح خاصی است. این دوگانگی در روش، مفاهیم و مسائل دو روی‌کرد ادامه دارد. جابری روی‌کرد اول را سینیوی می‌نامد و روی‌کرد دوم را رشدی. بنابر دیدگاه جابری، روی‌کرد سینیوی به ادغام فلسفه یونانی در شریعت اسلام قائل است. اما روی‌کرد رشدی به انفصال دین از فلسفه اعتقاد دارد. و بر حفظ هر کدام تأکید می‌ورزد.<sup>۲</sup>

۲. نقد عقل: نقد عقلانیت، جنبه دیگر روشی در پژوهش‌های جابری است. جابری با بسط نقد عقلانیت در پروژه خود «نقد عقل عربی - اسلامی»، توانست شخصیتی تأثیرگذار از خود در فرهنگ مسلمانان باقی‌گذارد. گسترش نقد، نقد تفکر و چگونگی نقد، جنبه‌های مهم اثر اوست.<sup>۳</sup>

محمود امین‌العالم در همین زمینه می‌گوید:

۱. جمعی از نویسندگان، التراث و النهضه فی اعمال محمدعابد الجابری، ص ۲۱، بیروت، دفتر نشر مرکز

دراسات الوحدة العربیه، چاپ دوم، ۲۰۰۵.

۲. التراث والنهضه، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۷۹.

مهم‌ترین قدردانی از [جابری] می‌تواند این باشد که کتاب او را با روش خودش بررسی کنیم؛ یعنی همان روش عقلی نقدی. پس ما در همین چارچوب روشی، در پروژه [جابری] به بررسی می‌پردازیم.<sup>۱</sup>

۳. روش معرفت‌شناسانه: جنبه ابداعی دیگر جابری، روش معرفت‌شناسانه اوست. جابری با روی‌کردی عقلانی و تحلیل متون، توانست روی‌کردی آگاهی‌بخش را از جهت فرهنگی پی‌ریزی کند. این‌گونه تحقیقات به عنوان پشتوانه‌ای معرفت‌شناسانه از جابری در جهان اسلام بر جای مانده است.<sup>۲</sup>

برخی معتقدند که جابری در مشی معرفت‌شناسانه، روشی نادرست پیموده است و به او اشکال وارد می‌کنند. اینان معتقدند که در روش معرفت‌شناسانه، تلاش می‌شود که ریشه‌های تفکر و ابزارهای اندیشه کشف گردد، در حالی که جابری با جدا کردن خود از قدما و اندیشه‌ای که آنان تولید نموده‌اند از حقیقت معرفت‌شناسی دور افتاده است.<sup>۳</sup>

برخی دیگر عقیده دارند جابری با روش معرفت‌شناسانه، عمق علمی را اسیر کاوش‌های سطحی نموده است.<sup>۴</sup>

۴. ربط گذشته به حال و آینده: ربط گذشته به زندگی فعلی و کنونی، یکی دیگر از جنبه‌های روشی جابری است. او با ربط مفاهیم نظری به واقعیات سیاسی، تاریخ را به عنوان حوادث گذشته بررسی نمی‌کند، بلکه در حل معضلات فعلی جهان اسلام می‌کوشد.<sup>۵</sup>

محمود امین‌العالم با توجه به ارتباط گذشته به حال و آینده، بررسی خود را از کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی* چنین بازگو می‌کند:

کتاب با تأکید بر مفاهیم نظری و عمل در عقل عربی، ما را به کشف و نقد [قوانین و قواعد] تاریخی و بازسازی عقل عربی و وضعیت موجود عربی فرا می‌خواند -

۱. همان، ص ۳۴۱.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. علی حرب، *تقد النص*، ص ۱۰۰، بیروت، مرکز الثقافی العربی، چاپ چهارم، ۲۰۰۵.

۴. جورج طرابیشتی، *مذبحه التراث فی الثقافه العربیة المعاصره*، ص ۷۳، بیروت، دار الساقی، چاپ دوم، ۲۰۰۶.

۵. *العقل السیاسی العربی*، ص ۲۱.

حال چه با ساختارهای بنیادی کتاب و روش معرفت‌شناسانه و یا نمونه‌های عملی [تاریخی].<sup>۱</sup>

۵. جداسازی دو مفهوم عقل از سیاست: از دیگر ابداعات روشی جابری، جدا دانستن دو مفهوم «عقل» از «سیاست» است که هر یک از نظر روشی، ابزار پژوهشی ویژه‌ای دارد. وی با این عمل توانسته بین دو حوزه پژوهشی، تمییز قائل شود.<sup>۲</sup>

با جداسازی عقل از سیاست، ابزارهای مفهومی و شناختی این دو نیز جدا می‌شود. جابری توانسته سیاست را از مشی‌های سه‌گانه عقلی (بیانی، عرفانی و برهانی) که در کتاب قبلی خود *بنیه العقل العربی* تقسیم کرده بود، جدا سازد و آنچه ضروری ساختار سیاسی است، یعنی منفعت و مصلحت و چارچوب‌های پراگماتیک را نمایان کند.<sup>۳</sup>

در کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی* از نظر روشی، یک مدخل وجود دارد که برای شرح عملیاتی که در کتاب به کار رفته است، بسیار اهمیت دارد. این مدخل چگونگی پژوهش، توضیح مفاهیم و استفاده از منابع را در سطحی گسترده و مفصل تشریح می‌کند.<sup>۴</sup> در این کتاب خلاقیت‌های فراوانی به چشم می‌خورد که از جهت روشی اهمیت دارد که به جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌گردد.<sup>۵</sup>

۶. پرداختن به عقل: پرداختن به «عقل»، یکی از عمده‌ترین نوآوری‌های روشی جابری در نقد عقل است. پرداختن به عقل با ابزارهای عقلانی، یکی از ویژگی‌های آثار جابری است. ابراهیم محمود می‌گوید:

آنچه زیباست و سؤال برانگیز خواهد بود و می‌توان در آثار جابری مستمراً یافت، ساختن عقل جدیدی با عقل است. این بنا از ایده‌ها، تصورات، مفاهیم و ابزارهایی تشکیل یافته که ساخته تفکر و تعقل است.<sup>۶</sup> در حقیقت جابری تمام آنچه را با این عقل نوشته شده، کنار می‌زند و عقل جدیدی بنا می‌کند.<sup>۷</sup>

۱. همان، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۸.

۳. همان.

۴. همان، ص ۲۴ - ۱۶؛ نک: *التراث والنهضة*، ص ۳۱.

۵. همان، ص ۳۰ - ۳۴.

۶. ابراهیم محمود، *البنیویة و تجلیاتها فی الفكر العربی المعاصر*، ص ۱۱۰، به نقل از *التراث والنهضة*، ص ۷۸.

۷. همان.

۷. تعیین گروه‌بندی‌های سیاسی: از نظر محتوایی، می‌توان به نوآوری دیگری اشاره کرد و آن توجه جابری به گروه‌بندی‌های عقیدتی، قبیله‌ای و غنیمی (ثروت) در حوادث و روی‌دادهای تاریخ اسلام است. جابری به وضوح نشان می‌دهد که چگونه این گروه‌بندی‌ها، توانسته به عنوان عامل محرک تاریخ، در جهت‌دهی تاریخ اسلام نقش ایفا کند.<sup>۱</sup>

۸. روی‌کرد تفاضلی: روی‌کرد تفاضلی به فرهنگ یکی از نوآوری‌های جابری در این زمینه است. این روی‌کرد جدید در حالی مطرح می‌شود که پژوهش‌گران دیگر، روی‌کرد تکاملی به منابع اسلام داشتند. به عقیده پژوهش‌گران، در مراجعه و قرائت متون اسلامی، باید نگاهی شمولی داشت تا بتوان از اجزای دیگر برای اجزای مفقود استفاده کرد. اما جابری بر خلاف بسیاری از پژوهش‌گران، با روی‌کرد تفاضلی به منابع اسلام، حتی جزیی را بر اجزای دیگر برتری داده است؛ مثلاً فرهنگ منطقه مغرب عربی - اسلامی بر مشرق عربی - اسلامی برتری دارد؛ در حالی که دیگر دانش‌مندان، با روی‌کرد و نگاه مکمل بودن نسبت به یک‌دیگر، به تحقیقات می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

روی‌کرد تفاضلی وی در انتخاب ابزار پژوهشی او هم مؤثر بوده است. ابزارهای پژوهشی جابری از یک نوع نیست. ابزارهای ساختاری<sup>۳</sup>، تکوینی، عقلانی و جدلی از جمله ابزارهای او هستند.<sup>۴</sup>

برخی دانش‌مندان معاصر، روی‌کرد تفاضلی او را به‌طور مفصل نقد کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۹. پرسمان مزدوج: یکی دیگر از نوآوری‌های جابری در این زمینه، طرح دو سؤال اساسی است که به «پرسمان مزدوج»<sup>۶</sup> شهرت یافت؛ یعنی ارتباط و گفت‌گو میان دو فلسفه اسلام و فلسفه یونانی. جابری دو سؤال روشی مطرح می‌کند: اول در مورد ارتباط

۱. العقل السياسي العربي، ص ۷۹-۹۸.

۲. التراث والنهضة، ص ۷۹.

۳. البنيوية.

۴. التراث والنهضة، ص ۸۰.

۵. طه عبدالرحمان، تجديد المنهج في تقويم التراث، ص ۲۶-۴۵، بيروت، المركز الثقافي العربي، چاپ

دوم، ۱۹۹۲.

۶. الاشكالية المزدوجة.



فلسفه اسلامی با فلسفه یونانی که چگونه می‌توانند این دو با هم ارتباط داشته باشند و یکی به عنوان تبع و سایه برای دیگری نباشد؟ دوم این که چگونه فلسفه توانسته برای تاریخ محرک و عامل حرکت باشد و آیا در این زمان، فلسفه قادر خواهد بود که به تحریک بخشی خود وفادار بماند؟ در حقیقت می‌توان این دو سؤال را در یک سؤال کلی در مورد موجودیت فلسفه اسلامی مطرح کرد که چگونه می‌توان اصالت فلسفه اسلامی را (با توجه به گذشت زمانش) در جامعه اسلامی زنده و نسبت به زمان ما حرکت بخش فرض کرد؟ جابری در پاسخ‌دهی به این سؤالات، به شیوه‌های مختلف می‌کوشد و بر اساس حیات تاریخی فلسفه اسلامی، به این سؤالات پاسخ می‌گوید.<sup>۱</sup>

مثلاً در سؤالات، وی با طرح مفاهیمی هم‌چون "اصیل بودن"<sup>۲</sup> و "زنده بودن"<sup>۳</sup> سؤالات زنده بودن و اصیل بودن خود را از فلسفه اسلامی مطرح می‌کند. وی با مقایسه میان فلسفه اسلامی و یونانی و مطرح کردن پویا بودن فلسفه اسلامی، دنبال جواب‌هایی برای زنده بودن و اصالت فلسفه اسلامی است.<sup>۴</sup>

### روش‌های خاص تاریخ‌پژوهی جابری

هنگامی که از روش‌های خاص جابری سخن می‌گوییم، آن بخش از روش‌های او را در نظر داریم که در تاریخ‌پژوهی به کار گرفته شده است. روش علمی وی در تاریخ‌پژوهی، یکی از روش‌هایی است که پیچیدگی خاص خود را دارد. از یک طرف با روش‌های جدید هم‌راه است و از طرف دیگر با روش‌های سنتی.

برای فهم روش جابری، ابتدا باید سراغ آثار او رفت اما می‌توان از سخن دیگران نیز در این زمینه استفاده کرد. بنابراین، بهترین شیوه برای تبیین روش علمی پژوهش‌گر، آن است که از زبان خودش به تشریح روش علمی او مبادرت گردد. در این زمینه از مقدمه

۱. الترات والنهضة، ص ۱۸۰ - ۱۸۱؛ هم‌چنین نک: الترات والحدائنه، ص ۹۵ - ۱۲۱.

۲. الاصله.

۳. الحیویة.

۴. جابری خود از روش‌های دیگری سخن می‌گوید که قابل تأمل است. یکی از روش‌هایی که وی از آن سخن می‌گوید، جدایی از رسوبات فهم کلیشه‌ای است که وی آن را "القطعیة الایستیمولوجیه" نام می‌نهد. برای تفصیل بیشتر نک: محمد عابدالجابری، نحن والتراث، ص ۲۰، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ ششم، ۱۹۹۳.

کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی* که به همین منظور و برای تبیین روش علمی در تاریخ‌نگری توسط نویسنده تنظیم گردیده، استفاده خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که مأخذ مهم ما در تاریخ‌نگاری جابری، همین کتاب است؛ زیرا کتاب‌های دیگر نوی، جنبه‌های تاریخ‌نگری ندارند و تنها در این کتاب به مباحث تاریخی پرداخته است. حال در ادامه، به نقل قول‌های خود جابری در مقدمه کتاب و با استفاده از سخنان وی در مقدمه، به تبیین روش علمی او می‌پردازیم.

جابری بر روش‌های پژوهش معاصر بسیار تأکید دارد. روش‌هایی که موشکافی و کاوش<sup>۱</sup> تاریخی به آنها نام می‌دهد. وی برای توضیح و تبیین مفهوم «عقل سیاسی»، از مفاهیمی چون «ناخودآگاه سیاسی»، «ناخودآگاه»، «ناخودآگاه جمعی» و فرهنگ سیاسی استفاده می‌کند که از اندیشه‌ورزانی چون یونگ، دبیرای، مارکس و لوکاک می‌گیرد. وی می‌گوید:

از مفاهیم اساسی که در این‌جا توضیح خواهیم داد، مفهوم «ناخودآگاه سیاسی» است و قبل از آن‌که به شرح این مفهوم بپردازیم، یادآور می‌شویم که اولاً چقدر این مفهوم (ناخودآگاه) در مطالعات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی [دقت دانش‌مندان را] در اوایل این قرن به خود اختصاص داد...<sup>۲</sup>

و در سراسر مقدمه این کتاب چنین سیاقی ملاحظه می‌گردد. وی می‌گوید:

یونگ می‌آید تا به مفهوم ناخودآگاه ابعاد دیگری بخشد. او این مفهوم را فقط دربرگیرنده غرایز خود و خاطرات دوران طفولیت نمی‌داند، بلکه به باقی تمایلات و عواطف او که تمامی بازگشت به گذشته بشریت هم‌عصر او و بر اساس الگوهای همانند مثل افلاطونی استوار است تا این‌که نوعی از ناخودآگاهی مشترک را که یونگ آن را ناخودآگاه جمعی نام می‌نهد، تشکیل دهند.<sup>۳</sup>

روش علمی که جابری در پی آن است، در مقدمه کتاب توضیح داده می‌شود. وی روش علمی را ابتدا از مطالعه پدیده‌ها منبعث می‌داند، به طوری که گویی هم‌اکنون پدیده وجود دارد (کشف قوانین مرکب آن) تا این‌که به نوشتن تاریخ آنها نایل

۱. حضریات.

۲. محمد عابد الجابری، *العقل السياسي العربي*، ص ۱۰، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۲.

۳. همان، ص ۱۰.

شویم.<sup>۱</sup> این روش، بر ادبیات علمی قرن نوزده حاکم بود که دو جنبه مهم در آن لحاظ می‌شد:

۱. جنبه‌ای که مخصوص وضع کنونی پدیده بود و یا قوانین ترکیبی آن که به علم مربوط می‌شد.

۲. جنبه دیگر که به تاریخ پدیده مربوط می‌شد و یا قوانینی که تطور آن به فلسفه و ایدئولوژی مربوط بود.  
وی اضافه می‌کند:

چون «گذشته» به خاطر آن‌چه از آن باقی مانده است، مطالعه می‌گردد [در حال حاضر] و به خاطر جوهر و ذات ماضی و حقیقت آن، با قطع نظر از حاضر مطالعه نمی‌شود...<sup>۲</sup>

جابری با مفاهیم جدید همانند ناخودآگاه سیاسی و غیره، به تفسیر تاریخ اسلام نمی‌پردازد، بلکه این مفاهیم را بومی کرده، بعد از آنها استفاده می‌کند. وی می‌گوید:

ملاحظه می‌کنیم که اجتماعات غربی معاصر - چه آن‌چه به نام مارکسیسم و در دایره فکری آن شکل گرفت و چه آن‌چه انتربیولوژیست‌ها با تمام تمایلاتی که خود دارند - هیچ کدام جامعه اسلامی - عربی را به عنوان حالت خاصی و نه به عنوان پدیده‌ای عمومی مطالعه نکردند.<sup>۳</sup>

با این عبارت، مفاهیم غربی به نظر جابری، برای غرب و با اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن سرزمین ساخته و پرداخته شده و این مفاهیم برای تفسیر تاریخ و نظام سیاسی جامعه اسلامی نادرست است.

جابری از ابن خلدون متأثر است و مفاهیم مورد علاقه خود را از او می‌گیرد. مطالعات و بررسی‌های خلدونی در مورد جامعه اسلامی، اقتصاد یاران‌های<sup>۴</sup> و غیره همگی از مفاهیم مورد علاقه جابری است و در کتاب خود از آن استفاده کرده است. سه عامل مهم قبیله، غنیمت و عقیده که فصول کتاب را تشکیل می‌دهد، همگی به نوعی از ابن خلدون گرفته

۱. همان، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۴۵.

۴. ربیعی.

شده است. «عصیت قبیله‌ای و دعوت دینی، تمام چیزهایی نیست که مقدمه ابن‌خلدون به عنوان کلید به ما تقدیم می‌کند. بلکه مخصوص تاریخ عربی- اسلامی است، بلکه کلید سومی که مستمراً در تفکر صاحب مقدمه که نام خاصی هم به آن داده نشده، وجود دارد و آن عامل اقتصادی (غنیمت) است.<sup>۱</sup>

به طور خلاصه می‌توان روش جابری را از فقرات فوق چنین استخراج نمود که او کارش را با استفاده از مفاهیم جدید غربی آغاز می‌کند که جنبه روان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در آن لحاظ شده است. جابری این مفاهیم را بومی کرده، آرای ابن‌خلدون را در آنها دخالت می‌دهد و پس از تجزیه و تحلیل، مفاهیم جدیدی از مفاهیم قبلی استخراج کرده، تاریخ اسلام را از منظر این مفاهیم جدید بررسی می‌کند.

### ویژگی روش‌های خاص تاریخ پژوهی جابری

روش‌های عام تاریخ پژوهی، روش‌هایی کلی بود که در پژوهش‌های جابری وجود داشت. اما روش‌ها و شیوه‌های خاص، روش‌هایی است که به‌طور اختصاصی در تاریخ اسلام از آنها استفاده می‌شود. روش جابری در فهم تاریخ اسلام این بود که وی ابتدا مفاهیمی از دانش‌مندان غربی می‌گرفت و با بومی نمودن آنها، مفاهیم جدیدی را تولید می‌کرد. این مفاهیم جدید بومی‌شده، کلیدهایی برای فهم نظام‌مند و دقیق‌تر تاریخ اسلام به شمار می‌رفت. حال، جابری چه نوع کلیدهایی برای فهم بهتر تاریخ اسلام در نظر گرفته و این کلیدها دارای چه ویژگی‌هایی است؟

باید یادآور شد که جابری این سه کلید از ابن‌خلدون گرفت، ولی آن را به روز تعدیل کرد و از آن استفاده نمود. کلیدهای جابری از سه کلیدواژه تشکیل می‌یافت: قبیله، غنیمت و عقیده. در ادامه به توضیح ویژگی‌های کلیدها می‌پردازیم.

### قبیله

منظور مفهومی است که انتریبولوژیست‌های غربی در مطالعات خود از جوامع اولیه، به آن نام «خویشاوندی»<sup>۲</sup> می‌دهند؛ همان مفهومی که در مطالعات ابن‌خلدون

۱. العقل السياسي العربي، ص ۴۶.

۲. قرابه.

عصبیت و یا به تعبیر جابری، قبیله‌گرایی<sup>۱</sup> نام گرفت. هنگامی که جابری می‌خواهد از رفتار سیاسی و یا اجتماعی و یا روش‌های حکومت سخن گوید، از این الفاظ استفاده می‌کند.<sup>۲</sup>

قبیله یکی از مفاهیم اساسی جابری است که در تمام کتاب او نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کند؛ حتی برخی از ناقدان او، به واسطه اهمتامی که به این مفهوم داشته، او را به قومیت‌گرایی متهم کرده‌اند؛<sup>۳</sup> البته نباید غافل بود که آنچه را جابری از این مفهوم در نظر دارد، قرابت خونی نیست، بلکه تمام آنچه هست که می‌تواند در هم‌بستگی در نظر گرفته شود؛ همانند حب وطن. او به گرایش‌هایش به یک جهت طایفه‌ای معین یا به یک حزب و یا به‌طور کلی، هر آنچه «خودی» و «دیگری» را از هم جدا می‌کند، توجه دارد.<sup>۴</sup> همان‌طور که جابری یادآور می‌شود این مفهوم، یکی از مفاهیم اساسی امروزی و از اساسی‌ترین موارد ناخودآگاه سیاسی است و هرچه به جوامع ابتدایی نزدیک‌تر می‌شویم، این عامل نقش اساسی‌تر و بارزتری می‌یابد.

### غنیمت

منظور از غنیمت، نقشی است که عامل اقتصادی در جوامعی بازی می‌کند که اقتصاد در آنها بر اساس «خراج» و «رانت»<sup>۵</sup> است و از خراج هم نه فقط آنچه را که فقها مورد توجه قرار داده‌اند شامل می‌گردد، بلکه همه آنچه دولت اسلامی آن را از مسلمانان و غیرمسلمانان به عنوان خراج می‌گیرد، شامل می‌شود؛ یعنی این مفهوم، مالیات و غیره را هم دربر می‌گیرد. اما رانت که ذکر آن قبلاً در آثار ابن خلدون به میان آمد، مملکات شخصی که خود فرد کسب کرده و یا از دولت دریافت می‌کند را شامل می‌شود که فرد برای آنها عمل تولیدی انجام نداده و فعالیت اقتصادی نکرده باشد. خود رانت، فرهنگ

۱. عشائریه.

۲. العقل السياسي العربي، ص ۴۸.

۳. «تأملاتی در باب دین و اندیشه در گفت‌گو با محمد عابد الجابری»، ترجمه محمدتقی کرمی، مجله نقد و

نظر، سال پنجم، شماره اول و دوم، زمستان و بهار ۷۸ - ۷۷، ص ۴۰۰.

۴. العقل السياسي العربي، ص ۴۸.

۵. ریع.

خاصی ایجاد خواهد کرد که به آن فرهنگ رانته<sup>۱</sup> می‌گویند و با فرهنگ تولیدی تفاوت آشکار دارد. بنابراین در یک عبارت ساده‌تر غنیمت، شامل سه چیز می‌شود:

۱. نوع خاصی از دخل (خراج یا رانت)؛

۲. روش خاصی برای خرج کردن (عطا و یا انواع آن)؛

۳. فرهنگ خاصی که با اینها ملازم باشد.<sup>۲</sup>

### عقیده

مقصود از عقیده، هر آن چیزی است که به شکل دین و حیانی و یا به صورت یک ایدئولوژی باشد که عقل به آن ایمان بیاورد. در حقیقت جابری، دنبال اثر مذهب در اعتقادات و گرایش به مذهب است. اساساً عقل سیاسی بر محور اعتقادات و ایمان استوار است نه بر اساس برهان. اما باید یادآور شد در اینجا، عقل جمعی مورد نظر است نه عقل فردی. بنابراین لازم است ارزیابی شود که محرک در عقل جمعی گروهی باشد. این‌گونه عقل، نه بر مبنای معرفت بلکه بر مبنای اعتقاد و ایمان است. بنابراین، جنبه‌های سیاسی و جنبش‌زای عقیده برای جابری مهم خواهد بود. آنچه به بسیج سیاسی توده‌ها بینجامد و آنچه بتواند حول محور آن فرق کلامی شکل گیرد، مفاد عقیده را تشکیل خواهد داد. به تعبیر جابری، «فعل کارکرد اعتقاد» مهم است و معنای آن در اینجا اهمیت ندارد.<sup>۳</sup> این اهمیت، نتیجه و ثمره سیاسی عقیده است.

### جابری و به‌کارگیری روش‌های تاریخی

جابری در تحقیقات تاریخی خود، با به‌کارگیری کلیدها، به نقد تاریخ اسلام و فرهنگ سیاسی مسلمانان پرداخت. این نقد با یک سری از تحلیل‌ها همراه بود که تفسیر خاصی از سیره و تاریخ اسلام داشت. جابری در هر یک از فصول کتاب، به نحوی به این کلیدواژه‌ها می‌پردازد. در ادامه به بررسی چگونگی استفاده جابری از این کلیدواژه‌ها و نکاتی می‌پردازیم که در تعامل آنها از تاریخ اسلام به‌دست آمده است.

۱. عقلیه ربعیه.

۲. العقل السياسي العربي، ص ۴۹ - ۵۰.

۳. همان، ص ۵۰ - ۵۲.

همان طور که می‌دانیم، دعوت پیامبر ﷺ دو مرحله داشت: مرحله مکه و مرحله مدینه. قرآن کریم در مرحله مدینه و آیات مدنی یک نوع خطاب داشت و آن «یا ایها الذین آمنوا» بود؛ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ای جماعت اولیه که هسته اسلام را تشکیل می‌دهید و یا به عبارت دیگر، ای امتی که از عناصر اصلی تشکیل دولت هستند. در حالی که خطاب آیات مکی، «یا ایها الناس» بود که نوعی متفاوت به‌شمار می‌آمد و مقصود اهالی مکه (بدون نقش و جهت سیاسی) بود. در این فقره از سیره، عقیده و کارکردهای سیاسی آن مورد نظر است.

برخورد سیاسی عامل عقیده در مورد برخورد قرآن با ثروت‌مندان مکه است که قرآن کریم، اولین برخورد را با ثروت‌مندان داشت و آنان را «المکذبین اولی النعمه» نام نهاد و ذهنیتی در مورد آنان شکل داد که ثروت‌مندان هرچه قرآن در مورد این دنیا می‌گوید، در آخرت کیفر خواهند دید و آن به سبب کفر ایشان است؛ البته این عقوبت، نه فقط به واسطه کفر آنان، بلکه به واسطه کفر به نعمت و استبداد آنان و بخشش نکردن به فقرا بود. در حقیقت احسان نکردن به فقرا، از نظر قرآن نوعی کفر محسوب می‌شد.

مورد سیاسی بعدی این است که برخورد و دعوت پیامبر ﷺ با نکوهش از پدران و بزرگان و دادن نسبت گمراهی و غیره به آنان همراه بود و به فرزندان امر می‌شد که از پدران فرمان نبرند. با تأمل می‌توان دانست که دعوت پیامبر ﷺ به فرزندان یا جوانان نظر داشت؛ دعوتی سیاسی که سو و جهت آن آینده بود.

همان طور که قرآن کریم بین شکم‌بارگان و مشرکان رابطه برقرار می‌کند و شرک و گمراهی را با هم به تصویر می‌کشد، مستضعفان و فقرا را هم ذکر می‌کند که به واسطه ظلم شکم‌بارگان و مشرکان، به این وضعیت تنزل یافته‌اند. این همان عامل عقیده است که باید نقش خود را در قبال قبیله و غنیمت ایفا کند و ظلم اجتماعی را برچیند.

جابری در فصل ششم کتاب *عقل سیاسی عربی - اسلامی*، با عنوان کلی «من الرده الی الفتنه»، دوباره نقش عامل عقیده را در حوادث تاریخی بررسی می‌کند که در ادامه به نموده‌های سیاسی آن می‌پردازیم.

جابری سؤالی اساسی در مورد جنگ‌های رده مطرح می‌کند که جالب توجه است و آن این‌که چگونه می‌توان ظهور مدعیان پیامبری را به محض رسیدن خبر بیماری و یا وفات پیامبر اسلام ﷺ تفسیر و توجیه کرد؟ یعنی چطور شد که به محض رسیدن خبر رحلت

پیامبر ﷺ، عده‌ای ادعای پیامبری سر دادند؟ این سؤال مهم، بهتر می‌تواند نقش عامل عقیده و یا بهتر بگوییم، ریشه‌های عقیدتی را در جنبش‌های سیاسی روشن کند. به نظر جابری، در هنگام ظهور پیامبر ﷺ قبایل عربی دعوت ایشان را همانند یکی از حرکت‌های دینی می‌دیدند که قبلاً اتفاق افتاده بود، همانند حنفا یا یهود و غیره؛ یعنی تصور غالب آن روز در مورد پیامبر ﷺ شائبه‌هایی مانند کهانت و سحر را با خود داشت که خود آن حضرت هم بدان توجه داشتند. اما جابری خواننده را به توجه به این مطلب فرا می‌خواند که ظهور پیامبران دروغین (بعد از رده) که با کهانت و سحر رابطه‌ای مستقیم داشت، عقیده‌ای بود که از دوره جاهلیت نشأت می‌گرفت؛ یعنی همان فرهنگی که اعراب قبل از اسلام داشتند و بر همان رسومات فکری که با اندیشه کهانت، سحر و جادو مطابق بود، پیامبران دروغینی همانند اسود عنسی در جنوب و مسیلمه حنفی در شرق، سنگ بنای نبوت خود را گذاشتند.

اینان در عقاید خرافی خود با کهانت رابطه داشتند؛ یعنی آن‌چه در مخیله مردم عرب آن دوره وجود داشت، حتی گاه به نحوی از پیامبر اسلام ﷺ هم در دعوت‌های خرافی خود تقلید می‌کردند. این‌جا عامل عقیده و رسوبات ذهنی مردم، مبنایی شد برای یک حرکت سیاسی که کم‌کم جنگ‌هایی را در پی داشت. نقش عامل عقیده در ظهور و توجیه این حرکت‌های سیاسی، هرچه بیشتر باید بررسی گردد.

جابری از این‌که کتب سیر و تاریخ، فقط جنبه‌های سیاسی - نظامی جنگ‌های رده را نقل می‌کنند ولی از جنبه‌های عقیدتی این جنبش‌ها غافل هستند، گله می‌کند. وی با مقایسه‌ای که بین اعتراضات و برخوردهای سیاسی عمار یاسر و ابوذر می‌کند، به این نتیجه می‌رسد: اولاً اینان که هر دو از پیروان امام علی بودند، عامل عقیده را در برابر قبیله (امویان) و غنیمت، بیشتر ترجیح دادند. این همان تقابل بین مستضعفان مدینه با مستکبران مکه بود که بعدها در حکومت عثمان و دوره معاویه، نمود و ظهور یافت. ثانیاً اعتراضات ابوذر جنبه سیاسی نداشت ولی اعتراضات عمار یاسر جنبه سیاسی و رادیکالی داشت؛ به طوری که روایات، نقش عمار را در تحریک به قتل عثمان پررنگ نشان می‌داد.

جابری دوگونه تأمل را از عمار و عثمان نقل می‌کند که هر کدام تلقی جدیدی از عقل سیاسی در اسلام بود. عمار منطقی انقلابی داشت. انقلاب اسلام بر بت‌ها، قریش و شکم‌بارگان، نمونه‌هایی از اسلام و منطق عمار به‌شمار می‌رفت ولی منطق عثمان، منطق



دولت بود که مطابق همان تفسیری از سیره پیامبر ﷺ و سیره ابوبکر و عمر بود که حکومت و دولت را بر اسلام انقلابی ترجیح می‌داد.

جابری به نقش قبیله بسیار توجه دارد. هم موقع بررسی دعوت پیامبر ﷺ و هم هنگام بررسی دوره جنگ‌های رده. عامل قبیله در دوره دعوت پیامبر ﷺ گاهی به سود و گاهی به زیان آن حضرت تمام شد. در ادامه، به نمونه‌های سیاسی عامل قبیله اشاره خواهیم کرد.

حمایت از دعوت پیامبر ﷺ از مهم‌ترین نقش‌هایی بود که قبیله در فرهنگ سیاسی داشت. هم‌بستگی قبیله‌ای نمی‌گذاشت قریش انتقام کاملی از اصحاب و دعوت پیامبر ﷺ بگیرند و هر یک از اصحاب از سوی قبیله‌شان دفاع می‌شدند. اما بر عکس همین عامل نمی‌گذاشت دعوت پیامبر(ص)، کاملاً گسترش یابد، زیرا بنی‌هاشم موقعیتی عالی‌تر از قبایل دیگر می‌یافت و از این رو، قبایل برتری بنی‌هاشم را بر خود بر نمی‌تافتند.

دعوت در مکه، مرحله‌ای از دعوت هم‌راه با صبر و حوصله بود؛ ولی دعوت در مدینه، مرحله تأسیس دولت و جنگ به شمار می‌رفت. مصالح قریش در مکه با آنچه در مدینه و پس از هجرت پیامبر ﷺ توسط قریش مطرح شد، متفاوت بود؛ یعنی در مصالح قریش تغییر حاصل شده بود. و میان دو فضای مکه و مدینه، مصالح متفاوت گردیده بود. دعوت در مدینه، این بار با دو عامل راه خود را به سوی تأسیس دولت باز می‌کرد:

۱. در مرحله دعوت، در مدینه قبایل با میل و رغبت و یا با زور و غلبه داخل در اسلام می‌شدند و علیه قریش قرار می‌گرفتند. این چرخشی بود که در موقعیت پیامبر ﷺ در مدینه به وجود آمد.

۲. در مدینه مفهوم امت و ملت به جای قبیله و عشیره، با نظام برادری جای‌گزین گردید و مسلمانان در مدینه، مفهوم قبیله را کم‌رنگ‌تر احساس کردند.

قبیله را هویت‌بخش مسلمانان در قراردادهای می‌دانستند. در قراردادی که در مدینه میان یهود، مسیحیان و مسلمانان برقرار گردید، بر هویت دینی مسلمانان تأکید شده بود. همین عامل، اولین قدم در هویت‌بخشی مسلمانان در مدینه تلقی گردید. مسلمانان به‌عنوان یک کل(قبیله واحد) در نظر گرفته شدند.

جابری در جواب این سؤال که چرا قریش بر شرک خود اصرار می‌کردند، می‌گوید که قبیله عاملی نیست که بتواند در این زمینه جواب‌گو باشد، بلکه غنیمت در این زمینه، بهتر می‌تواند به تفسیر اصرار بر شرک قریش پاسخ‌گو باشد. قریش به دنبال منفعت حاصل از بت‌ها بود.

قبیله در مورد کاربرد مفاهیمی چون امت نقش ایفا می‌کرد. «امت» که در اصطلاحات سیاسی، به جای «ملت» در مفهومی وسیع‌تر به کار می‌رود، نزد جابری بدین صورت است که عامل عقیده در دولت النبی بدیلی برای قبیله مطرح شد و به «قبیله روحی» تبدیل گردید که برای مؤمنان ضمانت‌های لازم و تأمین اجتماعی و آرامش درونی را شامل می‌شد. امت از «ام» به معنای هدف و مسیر گرفته شده و امام که رهبری جامعه را به عهده دارد، از همین کلمه گرفته شده است. بنابراین روابط در امت، بر اساس نسب-همان‌طور که در قبیله بود- نیست، بلکه بر اساس اشتراک در هدف و مسیر و تبعیت از امام که رهبر است، معنا می‌دهد. مفهوم امت از قبیله وسیع‌تر است ولی قبیله را نفی نمی‌کند، چون شرط وجود امت، نفی امت نخواهد بود.

مفهوم قبیله در بررسی جابری که در بحث کلی «من الرده الی الفتنه» آمده و به درگیری‌های سیاسی مربوط به دوره جنگ‌های رده است، واضح‌تر نشان داده می‌شود. جابری در تفسیر حوادث و مخصوصاً سقیفه، به قبیله توجه دارد. به اعتقاد وی، آنچه از روایات نقل‌شده درباره سقیفه و غیره می‌توان به دست آورد، آن است که قبیله، عاملی اساسی در تعیین ابوبکر به عنوان خلیفه بود. به نظر جابری می‌توان به روایات مربوط به سقیفه اطمینان داشت، چون این روایات در دوره عباسیان تدوین شد. بنابراین به نفع یک قبیله خاص (بنی‌هاشم) نبوده تا احتمال جعلی بودن داشته باشد. پس می‌توان به طور کلی، به صحت آنها حکم کرد. در این روایات، هیچ یک از افراد حاضر که در سقیفه، به حدیث پیامبر ﷺ که ائمه از قریش هستند، استناد نکردند. بالاخره جابری نتیجه می‌گیرد که صحابه، مسأله را به طور سیاسی چاره کردند و آن همان منطق قبیله بود. صحابه با مسأله به صورت اجتهادی برخورد کردند و آن را از مسائلی دانستند که شرایط کفایت، قدرت و مصلحت دولت در آن لحاظ می‌شود.

جابری در تحلیل سقیفه، قبیله را محور قرار داده است. او در مورد بیعت ابوبکر، از واقعیات تاریخی نتیجه می‌گیرد که فضای حاکم در آن زمان و آنچه توانست امور را جهت‌دهی کند، همان فضای نظام قبایلی بود نه غنیمت و عقیده. عامل قبیله موقعیت را برای نصب عمر نیز فراهم کرد. جابری در مورد نصب عمر، اوضاع را چنین توصیف می‌کند:

انصار در آن دوره، کاملاً از گردونه قدرت خارج شده بودند؛ قریش در مرکز قدرت قرار داشت امام علی علیه السلام کناری رفته بود و بنی‌امیه و بنی‌مخزوم به عنوان بازوی نظامی در خدمت دولت بودند. ابوبکر هم در مورد نصب عمر با همه به جز علی علیه السلام مشورت کرد.

در جنگ‌های رده قبیله، عاملی مهم به شمار می‌آمد. جنگ‌های رده به نظر جابری، موقعیتی آفرید که قریش که این بار قدرت را در دست داشت و توانسته بود بعد از پیامبر ﷺ بر قدرت تکیه کند، به تأسیس دولت با کمک فرزندان خود (بنی‌امیه) مبادرت نمود و بنی‌امیه از ثقیف و بنی‌مخزوم، در رأس قریش بودند. در واقع جنبش مسیلمه کذاب، عکس‌العملی علیه قریش بود چون او از قبیله ربیع و علیه قریش بود، ولی قریش از مضر بودند. این مطلب از بررسی روایات مروی درباره مسیلمه استفاده می‌گردد.

### غنیمت

جابری به غنیمت هم توجه عمده‌ای نموده است، به طوری که دو فصل از کتاب او به این مطلب اختصاص دارد: فصلی در دعوت و فصلی دیگر در رده. او توانسته است تحلیلی پذیرفتنی از این مطلب عرضه کند. در ادامه، چند نمونه از فصل سوم کتاب جابری در همین زمینه بررسی می‌گردد.

آن‌گونه که جابری تحلیل می‌کند بت‌ها، یک ثروت اقتصادی و منبع درآمد مهم گروهی از قریش بودند. از آن‌جا که مکه مرکز دینی و تجاری بود و ضربه به بت‌ها و از رونق افتان آنها، از رونق افتادن مکه محسوب می‌شد، عده‌ای از قریش که منافع آنان در خطر بود، در سراسر دعوت پیامبر ﷺ در مقابل ایشان ایستادگی کردند و دیگران را هم در برابر آن حضرت به ایستادگی تشویق نمودند.

غنیمت عاملی برای فشار به ﷺ قریش بود؛ به طوری که بعد از هجرت پیامبر ﷺ، اولین تاکتیک آن حضرت برای فشار به قریش، حمله به قافله‌های تجاری بود. این تاکتیک برای ضربه زدن و به زانو درآوردن قریش، بسیار مهم ارزیابی می‌شود و عامل اقتصادی (غنیمت) در این میان مهم است.

ثروت و غنیمت چنان مورد توجه قریش بود که حتی تفسیر قبیله را نیز شامل می‌شد و به طور کلی قریش، به هر چیزی که مردم را از مکه روی گردان می‌کرد توجه داشت؛ مثلاً قبله پیامبر ﷺ که به سوی مسجدالاقصی بود، فقط مسأله‌ای دینی محسوب نمی‌شد، بلکه چون مردم را از مکه روی گردان می‌کرد، مسأله‌ای اقتصادی - سیاسی تلقی می‌شد.

جابری تحلیل می‌کند که حمله به قافله‌های تجاری قریش از دو جهت مهم بود: از یک‌سو نشان می‌داد که بازار تجاری مکه چقدر گسترده بود که این قافله‌ها آن را تغذیه

می‌کردند. از سوی دیگر، انتخاب این حربه توسط پیامبر ﷺ بر ضد قریش، برای حیات اقتصادی قریش بسیار خطرناک محسوب می‌شد.

نتایج جنگ بدر بسیار مهم بود: اولاً ریاست بنی‌مخزوم با کشته شدن ابی‌جهل و انتقال ریاست به ابوسفیان منتفی شد. ثانیاً غنایم زیادی به دست مسلمانان افتاد و بسیاری از مشکلات مهاجران در مدینه حل شد. نتیجه اول، یعنی انتقال ریاست به ابوسفیان این ثمره را دربرداشت که کارکرد عامل قبیله، به کمک غنیمت بیاید؛ به طوری که ضدیت‌ها با حالت مسالمت‌آمیزتری نسبت به ریاست بنی‌مخزوم که پسر عموی بنی‌هاشم نبودند، به پایان برسد؛ همان‌طور که نزد پسرعموها عادت چنین بود. بنابراین ابوسفیان در جنگ احد، شعار «یک روز در برابر یک روز» را اعلام کرد و در جهت انتقام‌جویی، جلوتر نرفت.<sup>۱</sup>

نقش مال و ثروت در تجهیز سپاه، بخش دیگری از ایفای نقش عامل غنیمت است. اموال به زودی جای خود را در دولت تازه تأسیس پیامبر ﷺ باز کرد و غنایم جنگی در تجهیز سپاه و به یاری طلبیدن مردان، نقش خود را ایفا نمود. آیات غنایم برای توضیح و جهت‌دهی منابع مالی در همین زمینه نازل گردید.

قدرت پیامبر ﷺ روزافزون می‌شد و قافله‌های تجاری مکه، رو به کساد بیشتر نهاده بودند. وضع به جایی رسید که پیامبر ﷺ از دو حربه - سلاح جنگ و سلاح صلح (امنیت) - با هم استفاده می‌کردند و از آن‌جا که قریش در صدد امن کردن مکه و راه‌ها بود، مجبور شد به دولت و قدرت آن حضرت اعتراف کند و راه صلح را برگزیند.

دولت پیامبر ﷺ با فتح مکه، از حالت دعوت به دین الهی، به دولتی مقتدر تبدیل شد که در سطح بین‌الملل برای راه‌های تجاری، تهدید به حساب می‌آمد. این برای روم و وضع بین‌المللی مهم بود.<sup>۲</sup>

آن‌چه ملاحظه گردید، نمونه‌ها و بررسی‌های سیاسی بود که جابری توسط این سه عامل که خود به نام کلیدواژه نام‌گذاری کرده، از تاریخ اسلام نقل گردید. یادآور می‌شود که این جلوه‌های تاریخ سیاسی، نقاط برجسته تاریخی هستند که وی به وسیله عامل قبیله، عقیده و غنیمت تفسیر کرده و توانسته است تاریخ‌نگاری جدیدی عرضه کند.

۱. جابری معتقد است که اگر عامل قبیله این‌جا نقش نداشت، با توجه به شکست نسبی مسلمانان، ابوسفیان

کوتاه نمی‌آمد و دوباره جنگ را پی می‌گرفت. (نک: العقل السياسي العربي، ص ۱۱۱)

۲. العقل السياسي العربي، همان، ص ۵۷-۲۳۱.

## نتیجه

تاریخ‌نگری جابری بخشی از تفکر اوست؛ یعنی نمی‌توان تاریخ‌نگری او را جدای از تفکر او بررسی کرد. شیوه‌های تاریخ‌پژوهی جابری، علاوه بر ظهور در بقیه آثار پژوهشی وی، در فهم تاریخی او نیز نمود دارد. این شیوه‌های عام، بخشی از هویت پژوهش‌های اوست که در آثار و پژوهش‌های فارسی‌زبانان نیز کاربرد دارد. شیوه‌های تاریخ‌پژوهی خاص جابری، مجموعه‌ای از مفاهیمی است که وی از متفکران غربی گرفته و با بومی کردن این مفاهیم، توانسته است از دریچه آنها به تاریخ اسلام نظر کند. قبیله، غنیمت و عقیده، سه عامل مهم جابری در فهم تاریخ اسلام است. وی با استفاده از این مفاهیم، توانسته فهم جدیدی از تاریخ اسلام در آثار تاریخی خود عرضه کند. از سوی برخی متفکران، تحلیل‌های تاریخی جابری را در حد خوبی ارزیابی کرده‌اند و وی توانسته است نظر اندیشه‌ورزان معاصر را به خود جلب نماید.

## منابع

۱. «تأملاتی در باب دین و اندیشه در گفت‌گو با محمد عبدالجباری»، ترجمه محمدتقی کرمی، مجله نقد و نظر، سال پنجم، شماره اول و دوم، زمستان و بهار ۷۷ - ۷۸.
۲. جمعی از نویسندگان، التراث و النهضة فی اعمال محمد عابد الجابری، بیروت، نشر مرکز دراسات الوحدة العربیة، چاپ دوم، ۲۰۰۵.
۳. حرب، علی، نقد النص، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ چهارم، ۲۰۰۵.
۴. دائرة المعارف جهانی ویکیدیا و هم‌چنین سایت منبر الدكتور محمدعابدالجابری.
۵. شیخ، محمد، رهانات الحدائث، بیروت، دارالهادی، چاپ ۲۰۰۷.
۶. طرابیسی، جورج، مذبح التراث فی الثقافه العربیه المعاصره، بیروت، دارالساقی، چاپ دوم، ۲۰۰۶.
۷. عابدی محمد، الجابری، التراث و الحدائث، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۲۰۰۶.
۸. \_\_\_\_\_، العقل السیاسی العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحدة العربیة، ۱۹۹۲.
۹. \_\_\_\_\_، نحن والتراث، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ ششم، ۱۹۹۳.
۱۰. عبدالرحمان، طه، تجدید المنهج فی تقویم التراث، بیروت، المركز الثقافی العربی، چاپ دوم، ۱۹۹۲.